

دو فصلنامه پژوهشنامه حقوق عمومی عدالت

سال اول، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۶

حقوق مالیه از دیدگاه شریعت اسلام

خدابخش آوره^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۰۵

چکیده:

سیاست مالی در اقتصادهای غیر دینی، دستیابی به رفاه را هدف خود قرار می‌دهد. مقصود از رفاه کسب حداکثر منافع فردی در جهان مادی بدون توجه به نیازهای معنوی انسان است. سیاست مالی در اینگونه کشورها تخصیص بهینه منابع، تثبیت اقتصادی، رشد اقتصادی و توزیع عادلانه‌ی درآمد را هدف قرار می‌دهد. در حکومت اسلامی، سیاست مالی تنها یکی از ابزارهای متعددی است که در راستای دستیابی به اهداف شریعت به کار گرفته می‌شود. به نظر می‌رسد یکی از اهداف شریعت ارتقای سطح رفاه مردم از طریق حفظ ایمان، جان، اندیشه، اولاد و اموال آن‌هاست. هر آنچه که به صیانت موارد پنجگانه فوق کمک کند، منافع عمومی را بیشتر تأمین می‌کند و مسلماً مطلوب‌تر خواهد بود. پایه و اساس شریعت را همانا خردورزی و ارتقاء رفاه مردم در این دنیا و جهان آخرت تشکیل می‌دهد. رفاه به نوبه‌ی خود مستلزم برقراری عدالت، عطفوت، شادمانی و خردمندی است.

هر چند به نظر می‌رسد اهداف سیاست مالی در دولت اسلامی همان سایر اهداف دیگر دولت‌هاست. هدف دولت اسلامی تنها دستیابی به رفاه انسان‌ها در این دنیا نیست و مفهوم رفاه از دیدگاه اسلامی از عمومیت و جامعیت برخوردار است و زندگی انسان‌ها در جهان آخرت را نیز شامل می‌شود؛ بنابراین در تعیین چارچوب‌های سیاست مالی دولت اسلامی، به ارزش‌های اخلاقی اسلام نیز باید توجه شود.

واژگان کلیدی: حقوق مالیه، شریعت اسلام، ربا، پول.

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه عدالت؛ avareh510@gmail.com

مقدمه:

صنعت خدمات مالی اسلامی در دهه‌های گذشته شاهد رشد چشمگیری بوده است. اگرچه تخمین‌ها درباره‌ی میزان حجم و وسعت این صنعت باهم متفاوت است ولی برخی منابع، کل دارایی‌های موسسات مالی اسلامی را بالغ بر ۲۳۰ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند. موسسات مالی اسلامی در ۷۵ کشور جهت در حال فعالیتند و انتظار می‌رود در خلال ۵ سال آتی بالغ بر ۵۰ درصد نیز رشد داشته باشد. واقعیت این است که در مقایسه با وسعت و حجم بازار بالقوه، این صنعت چندان هم بزرگ نیست. یکی از عوامل اساسی که مانع رشد مالیه‌ی اسلامی شده است ناشی از عدم آگاهی مسلمانان از مدل‌های بانک‌داری اسلامی، بیمه و سرمایه‌گذاری اسلامی به‌عنوان جایگزینی برای مدل‌های متعارف می‌باشد.

مشکل اساسی دیگر کمبود منابع متخصص و آموزش‌دیده در مدل‌ها و ابزارهای مالیه‌ی اسلامی می‌باشد و موسسات مالی اسلامی عموماً به‌دنبال استخدام بانک‌داران و متخصصین مالی متعارف می‌باشند؛ نتایج ناخوشایند این اقدام کماکان وجود دارد. امروزه طیف وسیعی از محصولات و خدمات را می‌یابیم تنها شکل اسلامی دارند و ماهیتاً همان محصولات و خدمات متعارف هستند.

۱- اصول و هنجارهای مرتبط با ربا

تحریم ربا در قانون و اخلاق مالی اسلامی، یک موضوع بنیادین است. تمامی معاملات و قراردادهای بایستی عاری از عنصر ربا باشند. ربا از لحاظ لغوی به معنای «اضافه و افزایش دادن» می‌باشد. اکنون به تعریف دقیقتری از ربا می‌پردازیم؛ این تعریف تعریفی است که فقها با توجه به شواهد قرآنی و سنت ارایه کرده‌اند. این شواهد را دوباره ارائه می‌کنیم:

«یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا الربا اضعافا مضاعفه و اتقوا الله لعلکم تفلحون.» (آل عمران - ۱۳۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ربا را چندین برابر نخورید و از خدا پروا کنید باشد که رستگار شوید.

«الذین یأکلون الربا لایقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس ذلک بأنهم قالوا

انما البیع مثل الربا و احل الله البیع و حرم الربا فمن جاءه موعظه من ربه فانتهی فله ما سلف و امره

الی الله و من عاد فاولئک أصحاب النار هم فیها خالدون.» (بقره - ۲۷۵)

کسانی که ربا می‌خورند، (از گور) برنمی‌خیزد مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند «داد و ستد صرفاً رباست» و حال آنکه خدا دادوستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است. پس هرکس اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید و (از ربا خوری) باز ایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست و کارش به خدا واگذار می‌شود و کسانی که (به ربا خوری) بازگردند، آنان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.

«يُمَحِّقُ اللَّهُ الرَّبِيَّ وَ يَرَبِيَّ الصَّدَقَاتِ وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ.» (بقره - ۲۷۶)

خدا از (برکت) ربا می‌کاهد، و بر صدقات می‌افزاید و خداوند هیچ ناسپاس گناهکاری را دوست نمی‌دارد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذُرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.» (بقره - ۲۷۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و اگر مومنین آنچه از ربا باقیمانده است واگذارید. «و ما اتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربو عندالله و ما اتیتم من زکاه تریدون وجه الله فاولئک هم المضعفون.» (روم - ۳۹)

و آنچه (به قصد) ربا می‌دهید تا در اموال مردم سود و افزایش بردارد نزد خدا فزونی نمی‌گیرد؛ ولی آنچه از زکات در حالی که خشنودی خدا را خواستارید دادید پس آنان همان فزونی یافتگانند (و مضاعف می‌شود).

قرآن اعلام می‌کند که قرارداد فروش مشروع است و در عوض ربا ممنوع و حرام می‌باشد؛ سنت این اصل کلی را با جزئیات بیشتری مثل شرایط و انواع فروش تفسیر کرده است. این احادیث نبوی بعضاً دستورات قرآن را تصریح کرده و یا آن‌ها را توضیح می‌دهد، در زیر آمده است:

زید ابن اسلم روایت می‌کند بهره در دوران جاهلیت ماهیتش اینگونه بود: هنگامی که فردی پولی را برای مدت معینی به دیگری قرض می‌داد و مهلت موردنظر به اتمام می‌رسید، طلبکار می‌گفت: یا باید پول من را اکنون بدهی و یا باید چیزی اضافه (بهره) را به من برگردانی. اگر بدهکار همان مبلغ را همان موقع می‌پرداخت مشکلی به وجود نمی‌آمد؛ در غیر این صورت طلبکار بر مبلغ وام اضافه کرده و در عوض طول دوران پرداخت را تمدید می‌کرد. (الموطأ، مالک) (عبیدالله محمد، ترجمه مسلم بمانپور و سجاد سیقلو، مهندسی مالی، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۹، ص ۴۵)

پیامبر اکرم (ص) در آخرین خطابه‌اش به اصحاب دستور می‌دهد که هر شکل از اشکال ربا (بهره)، ممنوع می‌باشد. در حقیقت این اصل سرمایه‌تان است که مال شماست. اینگونه نه شما ظلم

می‌کنید و نه در حقتان ظلم می‌شود. خداوند به‌طور کلی ربا را حرام دانسته است. من با همان مقدار بهره‌ای که مردم به عباس بدهکار هستند شروع می‌کنم و اعلام می‌دارم که همه‌ی آن‌ها باطل است. (او سپس از طرف عمویش عباس تمامی مقدار بهره‌ای که به خاطر وام عباس به مردم حاصل شده بود را لغو کرد) (تفسیر الخزین، جلد ۱، صفحه ۳۰۱)

پیامبر (ص) فرمودند: طلا را با طلا، نقره را با نقره، گندم را با گندم، جو را با جو، خرما را با خرما، نمک را با نمک، در مقادیر مساوی و با قیمتی نقدی بفروشید و هرگاه کالاها باهم متفاوت باشند چنانچه برای شما مناسب باشد آن را بفروشید، اما با قیمتی نقدی.

بلال در حالی که خرماهایی مرغوب و باکیفیت را در دست داشت خدمت رسول خدا (ص) رسید. پیامبر (ص) فرمود این‌ها را از کجا آورده‌ای؟ بلال گفت که این‌ها را با دو برابر مقدار خرمای بی‌کیفیت مبادله کردم. پیامبر (ص) فرمودند: این دقیقاً همان ربایی است که حرام شده است! نباید این معامله را انجام دهی. در عوض می‌توانی خرماهای کم‌کیفیت را فروخته و از پول آن برای خرید خرماهای باکیفیت استفاده کنی.

دو حدیث اول در ارتباط با تحریم ربا در قراردادهای وام بوده و دو حدیث آخر نیز ربا را در قراردادهای معاوضی و فروش، تحریم می‌کند. دو حدیث اول در واقع تلاش می‌کنند توضیح دقیقتری از تحریم ربا را در قراردادهای وام— که در قرآن آمده است— ارائه دهند. با این مفهوم ربا همان بهره یا اضافه در معاملات وام است. اما دو حدیث آخر برحسب ربا از قراردادهای فروش و قراردادهای معاوضه‌ای تأکید دارند.

۱-۱- ربای قرضی

به‌طور کلی کلمه‌ی «بهره» امروزه به‌عنوان «ربا» شناخته می‌شود. در مفهوم حقوقی بهره مقدار مازادی است که طلبکار (وام‌دهنده) علاوه بر مقدار اصل سرمایه‌اش، با توجه به مقدار زمانی که برای بازپرداخت وامش به بدهکار (وام‌گیرنده) مهلت می‌دهد از بدهکار دریافت می‌کند. برخی از فقهای اسلامی معاصر و پیشین، ربا را به‌عنوان مازادی تعریف می‌کنند که مالک یک دارایی با ارزش (یعنی مال) در ازای زمانی که برای بازپرداخت وام به بدهکار مهلت داده است از او می‌گیرد. در سیستم متعارف، بهره یا مازاد وام، جبران مدت زمان بازپرداخت وام است. از آنجا که این مدت زمان

بازپرداخت یک دارایی با ارزش (مال) نیست، پس بازدهی آن نیز نامشروع و حرام تلقی شده است. براساس نظر برخی از فقها، آن شکل از ربایی که قرآن آن را حرام کرده است ربای جاهلیت یا ربای قبل از اسلام می‌باشد. این ربا زمانی نمود پیدا کرد که قرض‌دهنده از قرض‌گیرنده می‌خواست که یا در تاریخ سررسید، وام را تسویه کرده و یا آن را با وام بزرگتر دیگری با سررسید بیشتری معاوضه کند (و در ازای مهلت دادن به او، مقدار را بیشتر کند)؛ تفاوت بین ارزش وام اولیه و وام جدید در سررسید، ربا محسوب می‌شود. در این صورت روشن است که ساز و کار قانونی در وام مرکب مبتنی بر زمان، در این دسته قرار می‌گیرد. (محمد باقر مدرس بستان آبادی، نظام مالی در اسلام، قم، حق بین، ۱۳۸۱، ص ۱۸-۱۵)

۱-۲- ربای معاملی

طلا را با طلا، نقره را با نقره، گندم را با گندم، جو را با جو، خرما را با خرما، نمک را با نمک، در مقادیر مساوی و با قیمتی نقدی بفروشید و هرگاه کالاها باهم متفاوت باشند چنانچه برای شما مناسب باشد آن را بفروشید، اما با قیمتی نقدی. حدیث بالا، ربا را در شش کالای خاص توضیح می‌دهد. حقوقدانان براساس روش قیاس و استدلال قیاسی گسترده‌ی ربا را به دیگر کالاها نیز توسعه داده‌اند. (لازم به ذکر است روش استدلال قیاسی در فقه شیعه باطل است.) اگرچه در همه‌ی این شش کالا امکان ربا وجود دارد، اما مواردی که در انعقاد قراردادهای مالی حائز اهمیت است، مبادله‌ی طلا با طلا و نقره با نقره است. اغلب فقها معتقدند که خصوصیت اصلی و علتی که می‌توان قوانین ربا را به وسیله‌ی قیاس به دیگر کالاها گسترش داد این است که «ماهیت آن کالاها شبیه پول باشد»؛ بنابراین قوانین ربا را می‌توان برای هر چیزی که وظیفه‌ی پول را انجام دهد، به کاربرد؛ مثل: پول کاغذی و lou ها. (lous حالت اختصاری «I Owe you» می‌باشد که نوعی اوراق بدهی می‌باشد). امروزه دو شرط برای مبادله‌ی پول با پول وجود دارد: دست به دست معامله کردن^۱ و به مقدار مساوی مبادله کردن^۲. این قرارداد به عنوان قرارداد مبادله‌ی پول (پا عقد صرف) مشهور است. در این قرارداد پول در نرخ ارز جاری مبادله می‌شود اما باید توجه شود که هرگونه تخطی از حدیث

1-hand-to-hand.

2- Inequantity.

مذکور منجر به بروز یکی از این اشکال دوگانه‌ی ربا می‌شود: ۱- ربای فضل: که در آن پول در ازای پول به صورت دست‌به‌دست مبادله می‌شود ولی مبلغ آن‌ها متفاوت است و با هم برابر نمی‌باشند. ۲- ربای نسیه: که در آن به‌طور معوق (ونه دست به دست) پول با پول معاوضه می‌شود. شکل دوم ربا یعنی ربای نسیه، پایه و اساس اکثر محصولات و خدمات مالی متعارف را تشکیل می‌دهد. چنانچه در فصل اول مطرح شد، در نظام مالی متعارف واسطه‌های مالی از طریق قرض دادن، موثر واقع می‌شوند و ارزش زمانی پول در بهره منعکس می‌شود؛ این نوع محصولات ربوی می‌باشند.

۲- معاوضه و انتقال دین

دین و بدهی می‌تواند از یک وام سرچشمه گرفته باشد. همچنین به واسطه‌ی قرارداد فروش و دیگر معاملاتی که پرداخت پول به تاریخی در آینده موکول می‌شود نیز در دین به وجود می‌آید. براساس تحریم قرآن درباره‌ی ربای قرضی، هیچ مازادی نباید در موقع تسویه و بازپرداخت وام گرفته شود. چنانچه در یکی از احادیث بالا مطرح شد؛ در زمان تسویه وام، وام اولیه با یک وام مضاعف جدید جایگزین شود این بدترین شکل از ربا یا همان ربای جاهلیت می‌باشند. باید توجه داشت که این نوع ربا، دقیقاً مشابه با بهره‌ی مرکبی می‌باشد که در وام‌های مبتنی بر بهره به کار گرفته می‌شوند. بنابراین نتیجه‌ی این موضوع را می‌توان بدین صورت خلاصه کرد:

هنگامی که دینی را با پول معاوضه می‌کنیم باید به مقدار مساوی و برابر باهم معاوضه شوند. هنگامی که دینی بابت دین دیگر معاوضه می‌شود باید با مقدار مساوی و برابر این معاوضه انجام شود. برخی از راهبردهای این نتایج به قرار زیر است:

در فروش معوق که در آن پرداخت قیمت به تأخیر می‌افتد. هنگامی که دینی به وجود آمده باید بازپرداخت آن با دین ایجاد شده مساوی و برابر باشد. طلب کردن هرگونه مازادی برای به تأخیر انداختن بازپرداخت چنین دینی در قبال عامل زمان (مثل تأخیر در بازپرداخت اجاره‌بها در عقد اجاره یا تأخیر پرداخت قسط در فروش‌های اعتباری) همان ربای جاهلیت می‌باشد؛ عکس قضیه نیز جایز نمی‌باشد. یعنی نباید از مبلغ پرداخت دین به سبب تسریع در پرداخت کاسته شود. (فقه‌های شیعه تنزیل دین را جایز می‌دانند).

دیدگاهی اقلی برخلاف این قاعده وجود دارد به گونه‌ای بیان می‌دارند همیشه قرض‌دهنده می‌تواند برای کاری حسنه، در زمان پرداخت به قرض گیرنده تخفیف دهد؛ اما دیدگاه اکثری بر این عقیده‌اند که وام مرکب و تنزیل وام دو روی یک سکه‌اند و هر دو روی آن‌ها جایز نمی‌باشند. باید بین تنزیل وام به قصد به‌دست آوردن ربا و «بخشیدن بخشی از وام» در کارهای حسنه و خیرخواهانه تمایز قائل شد. بخشش قسمتی از وام، در واقع جزئی از قرارداد نیست و در قرارداد اولیه‌ی فروش معوقی که دین را ایجاد می‌کند، گنجانده نمی‌شود. تنزیل دین با انگیزه‌های تجاری نرخ تنزیل را به زمان مرتبط می‌سازد و صریحاً بخشی از قرارداد می‌شود. (حسین پیرنیا، مالیه عمومی، ۱۳۵۵، ص ۲۳)

هنگامی که بدهی و دینی به فروش می‌رسد و یا در قبال پول به گروه سومی منتقل می‌شود باید به مقدار مساوی و برابر فروخته شود. اما در مالیه‌ی متعارف چنین دین‌هایی با توجه به ارزش اسمی‌شان به فروش می‌رسد، مثلاً در تنزیل برات، تبدیل به اوراق بهادار کردن دارایی‌ها. بانک‌های اسلامی در مالزی دقیقاً به همین ترتیب عمل می‌کنند، به گونه‌ای که اساساً بدهی را مثل دیگر دارایی‌های قلمداد کرده که از پتانسیلی برای کسب درآمد برخوردار می‌باشد.

اما اکثر فقها بر این عقیده‌اند که بیع‌الدین یا فروش بدهی، نمی‌تواند در یک قیمت توافقی انجام گیرد. بدهی تنها با مقادیری مساوی با ارزش اسمی‌شان قابل انتقال می‌باشد. برخی مواقع انتقال دین به صورت فروش دین (بیع‌الدین) انجام نمی‌گیرد بلکه به شکل حواله‌ی دین یا «انتقال محض» صورت می‌گیرد. در چنین مواردی باید تدابیر لازم جهت جلوگیری از ورود ربا اندیشیده شود. در حقیقت سازوکار دستمزد یا اجرت، تنها مکانیسمی است که بیشتر از دیگر مکانیسم‌ها پتانسیل ورود ربا را در خود دارد مگر اینکه اقدامات لازم پیشگیرانه‌ای انجام گیرد؛ به‌عنوان مثال: فقها بر این امر تأکید دارند که در تمامی مواردی که توجیهی برای پرداخت پاداش و اجرت وجود دارد، به هیچ وجه نباید اجرت و پاداش به مبلغ دین بستگی داشته باشد این اجرت باید مبتنی بر مخارج واقعی تحمیلی در فرآیند باشد.

در برخی مواقع دارایی‌های فیزیکی و ملموس با دین و بدهی ترکیب شده و با هم به فروش می‌رسند. مثلاً سهام یک شرکت بیانگر مالکیت جزئی فرد در آن شرکت می‌باشد؛ این شرکت علاوه بر دارایی‌های فیزیکی و ملموس میزان بدهی و حساب‌های دریافتی نیز دارد. حقوق‌دانان معاصر در چنین مواردی مشخص می‌کنند که کدام یک از این دو قسمت بخش اصلی و قابل ملاحظه را

تشکیل می‌دهد. دارایی فیزیکی یا دین؟ اگر دارایی فیزیکی بیشترین بخش مثلاً ۵۱ درصد کل دارایی‌ها را تشکیل داده باشد آنگاه چنین سهمی را که نشان‌دهنده‌ی مالکیت جزئی در این دارایی مرکب است می‌توان به قیمت توافقی فروخت؛ اما اگر برعکس باشد و دیون و حساب‌های دریافتی بخش عمده‌ای را تشکیل داده باشد؛ باید با آن سهام همانند بدهی و یا پول خرد برخورد شود و بنابراین باید آن را با ارزش برابر و مساوی فروخت.

حالت دیگر، فروش در مقابل دین می‌باشد و فروش دین به دین ممنوع بوده و می‌تواند به اشکال مختلفی انجام گیرد. مثلاً تسویه‌ی بدهی‌ها، قراردادهای سلف و آتی‌ها، قرارداد معاوضه (سواپ) و.... تمامی این مکانیسم‌ها، معاوضه و یا ارتباط دو دین را در خود دارند.

۳- ارزش زمانی پول

ارزش زمانی پول یکی از بنیادی‌ترین موضوعات در مالیه‌ی مدرن می‌باشد. به طور ساده این موضوع بدین معناست که پول در خلال زمان دارای ارزش می‌باشد. SR ۱۰۰۰ امروز با SR ۱۰۰۰ فردا برابر نمی‌باشد. یک فرد عقلایی SR ۱۰۰۰ امروز را بر SR ۱۰۰۰ فردا ترجیح می‌دهد. دلیلی که در حمایت از موضوع مطرح شده دو جنبه دارد:

اول اینکه جریان نقدی کنونی SR ۱۰۰۰ برای یک فرد بدین معنی است که او می‌تواند امروز تا همان مبلغ کالا و خدمات را خریداری کرده و مصرف کند؛ اما SR ۱۰۰۰ فردا بدین معنی است که فرد باید تا فردا صبر کرده و مصرف خود را به تأخیر بیندازد. به‌خاطر این تأخیر در مصرف، فرد مستحق جبران «صبرش» است، این استدلال ضعیف می‌باشد. بدین علت که افراد همان‌قدر که نگران مصرف امروزشان هستند، نگران مصرف آتی خود نیز خواهند بود. هنگامی که فردی تعمداً برای «روزهای مبادا» یا رفع نیازهای خاصی در آینده اقدام به پس‌انداز می‌کند، مصرف آتی‌اش اهمیت بیشتری نسبت به مصرف حالش دارد.

شاید استدلال دوم در حمایت از ارزش زمانی پول، قوی‌تر از استدلال اول باشد. این استدلال بیان می‌دارد که فرد SR ۱۰۰۰ را بر SR ۱۰۰۰ فردا ترجیح می‌دهد چون می‌تواند این مبلغ را برای یک

1- Compounding of debt.

2- rainy day

روز در جایی سرمایه‌گذاری کرده و بازدهی از آن به‌دست آورد. مالیه‌ی متعارف عمدتاً از نرخ بهره به‌عنوان این نرخ بازده استفاده می‌کند.

این امر باعث به‌وجود آمدن تفکر غلطی در برخی بخش‌ها می‌شود که تحریم ربا یعنی تحریم نرخ بهره‌ی مثبت! و بنابراین تحریم ربا به معنای این است که ارزش زمانی پول باید برابر صفر باشد. این تصور غلط است. در حقیقت در مالیه‌ی اسلامی نیز پول دارای ارزش زمانی می‌باشد. نیازی نیست بازده مورد نظر برای پس‌انداز کننده به نرخ بهره یا معاملات مبتنی بر ربا مرتبط باشد؛ بلکه در مالیه‌ی اسلامی ارزش زمانی پول همان بازدهی است که از بهترین سرمایه‌گذاری «مشروع»، (مثل تجارت و دیگر سرمایه‌گذاری‌ها) به‌دست می‌آید. دلالت و راهبردی که «تفکر ارزش زمانی پول برابر صفر» ایجاد می‌کند این است که در تجارت و داد و ستد باید قیمت نقدی با قیمت معوق برابر باشد این تفکر نیز غلط می‌باشد. زیرا تجارت (چه با قیمت نقدی و چه با قیمت معوق)، یک سرمایه‌گذاری ریسکی و مشروع است. تجارت با دین بدون ریسک مبتنی بر بهره متفاوت می‌باشد؛ هم در تجارت بر مبنای قیمت نقدی، و هم در تجارت مبتنی بر قیمت معوق، فروشنده آزاد است هر قیمتی را که می‌خواهد وضع کند. سودی که به او می‌رسد نیز قانونی و مشروع است. بنابراین «قیمت نقدی» می‌تواند پایین‌تر از «قیمت معوق» باشد. واضح است که این تفاوت در قیمت به‌علت تأخیر در پرداخت می‌باشد و می‌توان از آن به‌عنوان ارزش زمانی پول یاد کرد. این نوع ارزش زمانی پول در ساختار اسلامی پذیرفته شده است. چیزی که جایز نیست ارزش زمانی پول در زمینه‌ی دین می‌باشد. واضح است که در فروش معوق، هرگاه خریدار بخواهد پرداخت را بیشتر از سررسید به تعویق بیندازد نه خود او و نه فروشنده نمی‌توانند قیمت را بالاتر ببرند. از دیدگاه شریعت بعد از انعقاد قرارداد خریدار و فروشنده به‌ترتیب قرض‌گیرنده و قرض‌دهنده محسوب می‌شوند. بنابراین قیمت نمی‌تواند افزایش یابد؛ چون اکنون یک دین به‌وجود آمده است و دین را نمی‌توان با دین بیشتر و یا کمتری جایگزین کرد زیرا جایگزینی وام بیشتر با وام کمتر ربوی می‌باشد.

۱-۳- شاخص بندی^۱

یکی از مسائل مرتبط با این موضوع، مسئله‌ی شاخص بندی دین و بدهی می‌باشد. علاوه بر توجیحات مختلفی که در حمایت از ارزش زمانی مثبت برای پول ذکر کردیم، استدلال مهم دیگری نیز وجود دارد که مربوط به تورم و کاهش ارزش پول می‌باشد. این استدلال بیان می‌دارد هنگامی که دینی در تاریخ دیرتری پرداخت شود، به علت افزایش مداوم در قیمت عمومی کالاها و خدمات از قدرت خرید کمتری برخوردار است. بنابراین در این حالت قرض دهنده ضرر کرده؛ در حالی که قرض گیرنده سود می‌برد. بدین علت که قرض گیرنده مبلغ کمتری بازپرداخت می‌کند. در واقع براساس نظر اقتصاددانان متعارف، نرخ بهره در بدهی مبلغی اضافه به عنوان جبران تورم مورد انتظار، در خود دارد. استدلال آن‌ها این است که اگر بدهکار ضرر مربوط به قدرت خرید را جبران نکند، ناعادلانه رفتار کرده است. روشی که برای حل این مشکل ارائه شده و در بین فقهای اسلامی بسیار مورد بحث قرار گرفته است این است که با توجه به شاخص قیمتی کالا و خدمات در اقتصاد کلان^۲، بدهی و دین را مستقیماً به قدرت خرید پول یا به این واحد شمارش مرتبط سازند. اگرچه به علت کاهش در ارزش واقعی پول، قیمت کالاها افزایش یابد، باید به منظور جبران این کاهش ارزش، افزایشی در ارزش اسمی بدهی یا دین صورت گیرد. اما از آنجایی که قوانین ربا و دیگر قوانین الهی را نمی‌توان به خاطر مشکلات ساختمانی بشر مثل تورم تقلیل داد، این شاخص سازی نیاز به دقت و توجه زیادی دارد^۳.

۲-۳- ریسک و بازده

یک قاعده و اصل کلی در تحریم ربا این است که: «الخراج بالضمان» بدین معنا که هر درآمدی در قبال قبول مسئولیت به دست می‌آید^۴.

این یکی از مهمترین اصول کلی است که بر انعقاد قراردادهای مالی در اسلام حکم رانی می‌کند. در مالیه‌ی متعارف این امر به این مفهوم است که در شرایطی که ریسک صفر می‌باشد، هیچ بازده مثبتی وجود ندارد. این امر پایه و اساس نظر فقها در مباحه را تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که

1 - Indexation.

2 - marco -economic commodity price index.

3 - Neal .F. and shone. R. Economic Model Building, Mac – Millan press, London, 1976, P.105.

4 - Revenue goes with liability.

فروشنده قبل از فروش دارایی به خریدار (حتی برای لحظه‌ای اندک)، باید «مالک» آن دارایی باشد. بازتاب منطقی دیگری از این اصل در عدم جواز قرارداد مباحه‌ای است که طرفین باهم توافق می‌کنند تا یکی از طرفین قرارداد تنها در سود سهیم باشد نه در ضرر. مثال دیگر این است که در قرارداد اجاره، موجر (یعنی کسی که مستحق دریافت اجاره‌بها می‌باشد) باید تمامی ضررهای ناشی از تخریب یا اتلاف دارایی مورد اجاره را متحمل شود (تا مستحق دریافت اجاره بها باشد)؛ بنابراین در قراردادهای مالی تنها گروهی مستحق بازده می‌باشد که ریسک را پذیرفته باشند. این موضوع را با جزئیات بیشتری در فصول بعدی که این محصولات را معرفی می‌کنیم مطرح خواهیم کرد.

۳-۳- اصول و هنجارهای مرتبط با غرر

واژه عربی غرر به معنای ریسک، نااطمینانی و مخاطره می‌باشد. برخلاف ربا، غرر به طور واضح و دقیقی تعریف نشده است. موضوع غرر نیز از اهمیت کمتری نسبت به ربا برخوردار است. در حالی که در چارچوب اسلامی ربا کاملاً تحریم شده است، ولی در برخی از موارد غرر و نااطمینانی در چارچوب اسلامی قابل پذیرش است. تنها باید از شرایطی که غرر فراوانی^۱ را در خود دارد دوری کرد. مفهوم غرر توسط فقه به دو صورت تعریف شده است: اول اینکه غرر به مفهوم «نااطمینانی» می‌باشد. دوم اینکه غرر به معنای «فریب و حيله» می‌باشد. قرآن به‌طور شفاف تمامی معاملات را که منجر به هر شکلی از ظلم به هر یک از طرفین قرارداد می‌شود را ممنوع اعلام کرده است. غرر می‌تواند به شکل مخاطره‌ای باشد که به نااطمینانی، فریب یا حيله و کسب منافع ناروا منجر گردد. به‌غیر از تعاریف ساده‌ی بالا، به‌نظر می‌رسد برخی از تعاریف دیگر همان مفهوم نااطمینانی در مالیه‌ی متعارف را مورد تأکید قرار می‌دهند. سرخسی یکی از علمای مذهب حنفی غرر را به عنوان معامله‌ای تعریف می‌کند که نتیجه‌ی آن مخفی و نامشخص باشد.

غرر معنای واحدی ندارد و دارای مفهومی نسبتاً وسیع می‌باشد. در ادامه تلاش می‌کنیم که تفاسیر مختلف از غرر را در چندین دسته طبقه‌بندی کنیم

1- excessive gharar.

۴-۳-ریسک تسویه^۱

یک تعبیر سنتی از غرر مربوط به ریسک تسویه می‌باشد (که در مفهوم متعارف به آن ریسک طرف مقابل قرارداد نیز می‌گویند). این ریسک زمانی به وجود می‌آید که فروشنده هیچ کنترلی بر موضوع مورد معامله نداشته باشد. یک مثال معمول از این نوع ریسک مربوط به فروش کالایی که هنوز در تصرف فروشنده قرار نگرفته است. این موضوع از حدیث زیر استخراج شده است:

ابن عباس از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که فرموده: هر کس دانه‌های خوراکی را خریده است تا زمانی که آن را تصاحب نکرده و تحت تسلط وی در نیامده است، نمی‌تواند آن را بفروشد. (سید حسن میرمعزی، نظام اقتصادی اسلام، اهداف و انگیزه‌ها، ۱۳۷۴، ص ۲۶)

برخی از علمای پیشین براساس حدیث بالا، وجود غرر را به علت عدم وجود موضوع مورد معامله پنداشته‌اند و آن را اینگونه تعریف کرده‌اند؛ اما این مطلب توسط افراد دیگری به چالش کشیده شده است. آن‌ها معتقدند غرر زمانی به وجود می‌آید که فروشنده کالای موردنظر را به تصاحب مشتری در نیارود، خواه موضوع مورد معامله وجود داشته باشد یا وجود نداشته باشد. آن‌ها بر این باورند که علت تحریم غرر، نااطمینانی و ریسکی است که مربوط به تحویل کالای مورد معامله و تسویه‌ی قرارداد می‌باشد نه فقدان کالای مورد معامله. این نوع تعریف غرر با مشروعیت قرارداد سلم (یا پیش فروش) در شریعت سازوکاری کامل دارد. در این قرارداد کالا را که هنوز موجود نمی‌باشد به فروش می‌رسد. اگرچه در فروش سلم کالا در زمان انعقاد قرارداد موجود نمی‌باشد، ولی باید شرایطی در قرارداد اتخاذ گردد که تحویل به موقع کالای مورد معامله تضمین شود. (سیدمحمد کاظم یزدی، حاشیه مکاسب، ۱۳۷۸، ص ۵، ق، ص ۲۳)

۴- اطلاعات ناکافی و نادرست

نااطمینانی می‌تواند ناشی از فقدان اطلاعات مرغوب و باارزش یا به عبارتی «جهل» باشد. احادیث زیر از پیامبر اکرم (ص) با جزئیات بیشتری غرر را توضیح می‌دهند.

1 -Settlement Risk.

فروش جنین در رحم: ابن عمر نقل می‌کند که قبل از اسلام مردم از شیوه‌ی «حبل الجبله» استفاده میکردند. در این شیوه فرد می‌توانست بچه شتری که هنوز متولد نشده بود را بخرد. پیامبر اکرم (ص) این معامله را ممنوع کرده‌اند.

بیع ملبسه و بیع منابذه: ابهریره نقل می‌کند که پیامبر (ص) دو نوع از معاملات را ممنوع کرده است: ملبسه و منابذه، در بیع ملبسه فرد می‌توانست پارچه با لباس را لمس کند و اجازه نداشت لای آن را باز کرده یا بررسی کند که چه چیزی در آن است. همچنین است فروشی که در آن فردی شبانه خرید می‌کرد و نمی‌دانست چه را خریده است. بیع منابذه، بیعی است که در آن فردی پارچه‌اش را به طرف دیگری پرتاب کرده و آن فرد نیز پارچه‌هایش را به طرف اول پرتاب می‌کرد بدون اینکه یکی از آن دو یا هر دویشان آن پارچه‌ها را بررسی کنند.

براساس احادیث بالا، فقها غرر را به‌عنوان جهل نسبت به قیمت، موضوع مورد معامله، خصوصیات قیمت یا موضوع مورد معامله، تاریخ تسویه قرارداد و... تعریف کرده‌اند.

همچنین غرر به معنای امکان فریب و حيله‌ایست که ناشی از خودداری عمدی از افشای اطلاعات باارزش توسط یکی از طرفین قرارداد می‌باشد. قرآن نسبت به حيله و فریب هشدار داده و می‌فرماید:

«وَبَلِّغْ لِلْمُطَفِّفِينَ (۱) الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲) وَ إِذَا كَالُوا أَوْ وَزَنُوا يَخْسَرُونَ (۳)» (مطففین - آیات ۱ تا ۳)

وای بر کم فروشان (۱) که چون از مردم پیمانانه ستانند (۲) و چون برای آنان پیمانانه یا وزن کنند به ایشان کم دهند (۳)

و یا قوم أفتوا المکیال و المیزان بالقسط و لا تبخسوا الناس أشياء هم و لا تعثوا فی الارض مفسدین (۸۵) بقیه الله خیر لکم ان کنتم مومنین و ما أنا علیکم بحفیظ (۸۶) (سوره اعراف، آیات ۸۵ و ۸۶).

و ای قوم من پیمانانه و ترازو را به داد تمام دهید و حقوق مردم را کم مدهید و در زمین به فساد سر بردارید (۸۵) اگر مومن باشید باقیمانده (حلال) خدا برای شما بهتر است و من بر شما نگهبان نیستم. (۸۶).

بنابراین واضح است که قرآن معامله‌ای که در آن یکی از طرفین قرارداد تمایل به فریفتن داشته باشد را ممنوع ساخته است. در مالیه‌ی متعارف نیز طرفین قرارداد باید تمام اطلاعات باارزش را به‌طور

دقیق و کافی برای طرف مقابل افشا کنند. دستوراتی نیز مبنی بر تحریم غرر در معاملات تجاری از جانب پیامبر اکرم (ص) رسیده است: (مرتضی الانصاری، المکاسب، ۱۳۷۵، ص ۲۶)

پیامبر اکرم (ص) از کنار مردی عبور کرد که در حال فروختن گندم بود و از او در مورد نحوه‌ی فروش آن پرسید: مرد نیز او را آگاه ساخت. آنگاه پیامبر (ص) دستش را به درون گندم‌ها فرو برد و درون آن را خیس یافت.

سپس پیامبر (ص) فرمود: کسی که دیگران را فریب دهد از ما نیست. پیامبر (ص) فرمودند: هنگامی که می‌خواهی وارد معامله‌ای بشوی بگو «نباید هیچ فریبی و حيله‌ای در کار باشد.»

اساساً غرر در یک قرارداد با دسترسی به اطلاعات و نتیجه‌ای که آن اطلاعات برای هر یک از طرفین قرارداد دارد، مرتبط می‌باشد. تمامی گروه‌های قرارداد باید به‌منظور برآورد و تخمین منطقی نتیجه‌ی نهایی، از اطلاعات کافی برخوردار باشند. فقدان اطلاعات برای هر یک از طرفین قرارداد می‌تواند به‌علت اقدام عمدی طرف مقابل و یا به‌علت انعقاد مرضی‌الطرفینی قرارداد در شرایط نااطمینانی باشد. در هر دوی این موارد انعقاد قرارداد ممنوع می‌باشد. بنابراین در نظام قراردادهای اسلامی، اطلاعات نقش اساسی را ایفا می‌کند. فقدان اطلاعات دقیق و کافی (یا همان جهل) منشأ پیدایش غرر است. اسلام بر حمایت از گروهی که از لحاظ دسترسی به اطلاعات در وضعیت ضعیف‌تری قرار دارد، تأکید دارد. اما چنانچه قبلاً مطرح شد، آن سطح دقیقی از غرر که ممنوع شده است، قابل تفسیر است. به‌عنوان مثال غرری که عادتاً وجود دارد و مردم آن سطح را تحمل می‌کنند، مجاز می‌باشد زیرا این سطح از غرر ضرری را به‌دنبال نخواهد داشت. این میزان ضرر ناچیز و بی‌اهمیت بوده و به سختی می‌توان آن را تشخیص داد و آن را تعیین کرد. مثلاً در حمام‌های عمومی میزان آب مصرف شده و زمان سپری شده در حمام از فردی به فرد دیگر تغییر می‌کند اما هیچ غرری در اینگونه موارد وجود ندارد زیرا مردم به‌طور عادی چنین روالی را تحمل کرده و می‌پذیرند.

۱-۴- پیچیدگی در قراردادها

غرر به معنای پیچیدگی زیاد در قراردادها نیز می‌باشد. شریعت قراردادهای وابسته به هم را مجاز نمی‌داند به‌عنوان مثال با توجه به برخی احادیث، ترکیب دو قرارداد فروش در یک قرارداد مجاز نمی‌باشد. (مرتضی مطهری، نظری به نظام اقتصاد اسلام، ۱۳۶۸، ص ۳۹)

چنانچه صادق الضریر می نویسد:

فقها با هم توافق نظر دارند که این مسأله الزام آور است و بنابراین حکم کرده اند که فرد نمی تواند دو قرارداد را در یک قرارداد ترکیب کند. «دو فروش در یک فروش» بدین معناست که یک قرارداد، دو فروش در خود دارد مثلاً قرارداد فروشی که در آن فروشنده بگوید این قلم کالا را امروز نقداً ۱۰۰ می فروشم ولی یکساله ۱۱۰ می فروشم و خریدار نیز بدون اینکه مشخص کند در چه قیمتی کالا را می خرد بگوید: «پذیرفتم» در حالی که هر دو نفر بر این عقیده باشند که هر دو قیمت برای خریدار الزام آور است. همچنین هنگامی که فروشنده به خریدار بگوید: «من این خانه را با این قیمت به تو می فروشم به شرطی که تو نیز ماشینت را به این قیمت به من بفروشی». در این حالت نیز دو قرارداد فروش، مشترکاً منعقد می شود. چنین فروش هایی به علت وجود غرر ممنوع می باشد. فردی که کالایی را نقداً ۱۰۰ و یکساله آن را ۱۱۰ می فروشد، نمی داند کدام یک از این دو نوع فروش در نهایت اتفاق می افتد. همچنین فردی که خانه اش را به شرط فروش ماشین دیگری به او می فروشد نیز نمی داند که آیا قرارداد منعقد شده است یا خیر؛ زیرا انجام شرط اول بر انجام فروش دوم است. در هر دو مورد غرر وجود دارد. در حالت اول قیمت فروش معین نشده است و در حالت دوم نیز معلوم نیست فروش انجام گیرد یا خیر؟

بنابراین حقوقدانان لازم دانسته اند که در محصولات ترکیبی مثل اجاره-فروش^۱، سلم موازی^۲ و استصناع موازی هر کدام از این دو قراردادهای دوگانه باید از هم مستقل باشند.

۲-۴- بازی های شانسی محض (قمار و میسر)^۳

غرر به معنای بازی های شانسی محض نیز می باشد. آیات زیر مبنای تحریم قراردادهایی می باشند که در شرایط نااطمینانی یا بازی های شانسی منعقد می شوند.

«یا ایها الذین امنوا انما الخمر و المیسر و الأنصاب و الأزلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون» (مائده- ۹۰)

2- parallel salam.

3-pure Games of chance (AL-Qimar&AL-Maisir).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار و بتها و تیره‌های قرعه پلیدند (و) از عمل شیطانند پس از آن‌ها دوری گزینید باشد که رستگار شوید.

«انما یرید الشیطان أن یوقع بینکم العداوه البغضاء فی الخمر و المیسر و یرصدکم عن ذکر الله و عن الصلاه فهل أنتم متبهون» (مائده-۹۱)

همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد پس آیا شما دست برمی‌دارید.

«یسألونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما و یسألونک ما ذا ینفقون قل العفو کذلک یرید الله لکم الایات لعلکم تتفکرون» (بقره- ۲۱۹)

درباره‌ی شراب و قمار از تو می‌پرسند بگو در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است ولی گناهشان از سودشان بزرگتر است و از تو می‌پرسند چه چیزی انفاق کنند بگو مازاد (بر نیازمندی‌های خود) را اینگونه خداوند آیات (خود را) برای شما روشن می‌گرداند باشد که ببیندیشید.

با توجه به آیات بالا، تحریم قراردادهایی که تحت شرایط نااطمینانی و قمار منعقد می‌شود بسیار واضح و روشن است. دوکلمه‌ی نااطمینانی و قمار مترادف نیستند ولی با هم مرتبطند. نااطمینانی به معنای غرر می‌باشد و انجام هر مبادله یا انعقاد هر قراردادی در چنین شرایطی به قمار تبدیل می‌شود. جالب است بدانید که مخالفت اصلی فقهای معاصر با قراردادهای سلف (Forwards) آتی‌ها و اختیارات این است که این قراردادها تنها در تفاوت‌های قیمتی تسویه می‌شوند^۱. بنابراین این قراردادها بیشتر از اینکه به‌عنوان قراردادهای ابزاری به‌عنوان مدیرین ریسک باشند، به‌عنوان ابزاری برای قمار بکار گرفته می‌شوند. برخی می‌گویند قرارداد آتی‌ها و اختیارات نیز ریسک تسویه خود را دارند اما توجه داشته باشید که ریسک تسویه تنها در مورد قرارداد سلف (Forwards) بسیار قابل توجه و مهم است. بازارهای مدرن اختیارات و آتی‌ها ریسک تسویه کمتری را در خود دارند^۲.

خوشبختانه، قرارداد سنتی استصناع نیز یک نوع قرارداد سلف (Forwards) است که مشروع و مجاز نیز می‌باشد و می‌توان از آن به‌عنوان جایگزین استفاده کرد. به‌نظر می‌رسد دلیل مشروعیت این

1- These are almost always settled in price differences.

2- Zindin, Mosad, Economics of money and banking(A theoretical. And Empirical Study of Islamic in trest-Free banking):Estockhom pub,p.20.

باشد که انعقاد قرارداد استصناع توسط خریدار با سازنده کالا، ریسک تسویه ناچیزی را به دنبال دارد زیرا قرارداد با خود سازنده منعقد می‌شود. نکته‌ی دیگر این قرارداد هیچ‌گاه برای قمار به کار گرفته نمی‌شود.

فهرست منابع

منابع فارسی:

- بیات، اسدالله (۱۳۷۳)، منابع مالی دولت اسلامی، تهران: سازمان انتشارات کیهان، چاپ هفتم، پیرنیا، حسین (۱۳۵۵)، مالیه عمومی، تهران: امیرکبیر، چاپ هشتم
- تفضلی، فریدون (۱۳۵۶)، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران: دانشگاه ملی ایران
- جولید، محمود (۱۳۸۷) ترجمه منظور داود، گفتارهایی در مالیه عمومی در اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ پنجم
- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، نجف: مطبعه الادب، ج ۲.
- زندى حقیقی، منوچهر (۱۳۵۵)، اقتصاد ماله عمومی، تهران: مدرسه عالی بیمه ایران، چاپ ششم
- صدر، کاظم (۱۳۷۵)، اقتصاد صدر اسلام، تهران: دانشگاه بهشتی
- فرجی، یوسف (۱۳۷۷)، پول، ارز، بانکداری، تهران: بازرگانی
- کتابی، احمد (۱۳۷۱)، تورم، تهران: اقبال، چاپ سوم
- مدرس بستان آبادی (۱۳۸۱)، محمد باقر، نظام مالی در اسلام، قم: حق بین
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، ربا، بانک و بیمه، تهران: صدرا، چاپ هشتم
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مسئله‌ی ربا به ضمیمه بیمه، تهران: صدرا، چاپ دهم
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، نظری به نظام اقتصادی اسلام، تهران: صدرا، چاپ دهم
- موسویان، سیدعباس (۱۳۷۶)، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در اقتصاد اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۴)، ولایت فقیه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- میرمعزی، سیدحسین (۱۳۷۴)، نظام اقتصادی اسلام، اهداف و انگیزه‌ها، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ چهارم
- نوری، حسین (۱۳۸۳)، مستدرک الوسائل، تهران: المکتبه الاسلامیه
- هاوی تهرانی، مهدی (۱۳۷۷)، ولایت فقیه، تهران: کانون اندیشه جوان
- هاشمی، سید محمد (۱۳۷۵)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی، ج ۲، حاکمیت و نهادهای سیاسی، قم: مجتمع آموزش عالی قم
- یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۸)، حاشیه مکاسب، قم: دارالعلم

منابع عربی:

الخمينی، روح الله (١٣٧٣)، المكاسب المحرمه، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار الامام خمينی (ره)
الكبيسي احمد عواد محمد (١٩٨٧م.) الحاجات الاقتصادية في المذهب الاقتصادي الاسلامي، بغداد: مطبعه العاني
الانصاري، مرتضى (١٣٧٥)، المكاسب، تبريز: مطبعه الاطلاعات، الطبعة الثانيه

منابع لاتين:

Albrech.S.A, Chadick, BA.A And Jacobsan, C.K (1987), Social Psychology (2ndEd.), Englewood Cliffs, N.T: Prentice Hall.
Al-Jarhi, Mabid Ali and Iqba Munawar: 2001, Islamic Banking: Answers to Some Frequently Asked Questions, Hslamic Development Bank, jaddah.
Blauq.M.(1980) the Metodology of Economic, The press Syndicate Of the University of Cambridqe, New York
Chapara, Ummar, khan, Tariqullah, 2000, Requlation and Supersion of Islamic Bank, Islamic Development Bank, jaddah.
Comprative Economic System, Martinc. Schmitzer (1997), 6th Edition South-Western Publishing Co,
Friedman, M (1953) Essays in positive Economic, Chicago University Press, Chicago
Neal.F.and shone.R.(1976) Economics Model Building, Mac-Millan Press, London
Zinedin, Mosad(1999), Economic of money and Banking (A Theatrical. And Emprical Study of Islamic Intrest-Free Banking), Estockholm Pub